

# توسعه نیافتگی و علل آن

## گفتگو



دکتر شاپور رواسانی در ۱۳۱۰ خورشیدی در رشت متولد شد. لیسانس خود را در رشته طبیعی از دانشسرای عالی دانشکده علوم دانشگاه تهران اخذ نمود. در سال ۱۳۴۱ به کشور غربی (سابق) عزیمت نمود و در آن کشور توانست به اخذ لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آزاد برلین غربی نایل آید. وی سپس در سال ۱۳۵۰ درجه دکتری خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه هانور دریافت نمود.

دکتر رواسانی از سال ۱۳۵۳ به عنوان استاد کرسی اقتصاد اجتماعی کشورهای در حال توسعه

مصاحبه با دکتر شاپور رواسانی

در دانشگاه اولدنبورک آلمان مشغول تدریس و تحقیق است.

آنچه تاکنون از دکتر رواسانی در ایران به چاپ رسیده است، صرف نظر از مصاحبه‌ها و مقالات، عبارت است از کتابهای: دولت و حکومت در ایران، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، نظریه اورنیا یا جامعه بزرگ شرق.

گفتگوی حاضر در سفری که ایشان به تهران داشتند، در شهریور ماه سال ۱۳۷۱ انجام شده است.

فرهنگ توسعه: نظر شما در باره مفهوم توسعه و نظریاتی که در این باره اظهار می‌شوند چیست؟

دکتر رواسانی: وقتی مسئله توسعه مطرح می‌شود عده‌ای به طور عمده آنرا به یک مقوله اقتصادی کاملاً تنگ محدود کرده و کوشش می‌کنند برای مفهوم توسعه در همان چهارچوب تنگ جوابی پیدا کنند.

این سوال باید مطرح شود که آیا مقصود از توسعه بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی افراد یک جامعه است یا بالا بردن تولید رشته‌های مختلف صنعتی و مقایسه آماری میزان تولیدات کشورهاست، پاسخ باید به طور دقیق مشخص شده باشد.

اگر مقصود فقط بالا بردن تولید در رشته‌های مختلف باشد ولی به این مطلب توجه نشود که آیا در زندگی افراد جامعه تحولات و تغییرات مادی یا فرهنگی صورت گرفته یا نه؟ در آن صورت مسئله توسعه نمی‌تواند جدی تلقی شود. چون خیلی از کشورهای دنیا هستند، حتی کشورهای عقب افتاده که وقتی به آمار مراجعه می‌شود، مثلاً در تولید فولاد، آمار و ارقام بالایی را نشان می‌دهند؛ اما اکثریت مردم آن در فقر به سر می‌برند. باید دانست هدف توسعه برای چی و برای کی است؟ توسعه را باید از چهارچوب محدودیت اقتصادی خارج کرد و در بحث وسیع‌تری مطرح کرد.

ضمناً اگر هم مسائل اقتصادی در توسعه مطرح می‌شوند، باید به این امر توجه شود که خود علم اقتصاد بخشی از علوم اجتماعی، و یک علم مستقل و انتزاعی نیست. به همین جهت نمی‌توانیم مسائل اقتصادی را جدا از مسائل اجتماعی و ساختار طبقاتی یا سیاسی و یا سایر عوامل اجتماعی مطرح کنیم و ادعا کنیم که در مورد اقتصاد صحبت کرده‌ایم. اقتصاد بخشی از علوم اجتماعی است و اگر به این نکته توجه نشود، بحثی کاملاً انتزاعی، مبهم و کلی خواهد شد و به جایی نیز نخواهد رسید. چون در هر بحث اقتصادی اگر داده‌ها، اجبارها و شرایط اجرا به طور مشخصی مطرح نشوند، بحث از یک گفتگوی کلی تجاوز نخواهد کرد. بنابراین اگر توسعه را در چهارچوب اقتصاد مطرح می‌کنیم، به محدود بودن اقتصاد و

اینکه بخشی از علوم اجتماعی است، باید توجه کرد.

اقتصاد را در هر سطح که در نظر بگیریم با مسائل اجتماعی برخورد دارد، فرضاً اگر خرید مطرح است باید خریداری باشد؛ در فروش، فروشنده‌ای و غیره. هر چه که در اقتصاد مطرح شود در روابط انسانی دخالت دارد، بنابراین آنچه که مطرح می‌شود، مسئله اقتصاد اجتماعی است و نه اقتصاد به تنهایی. مشکلی که به نظر من در بحثهای توسعه در ایران پیش می‌آید، این است که عده زیادی از روشنفکران ما کوشش می‌کنند در مرحله اول مسئله را به طور نظری، انتزاعی، مبهم و عام مطرح و راجع به آن صحبت کنند، و حتی حل کنند. در حالی که با مشکل هنوز رودررو نشده‌اند و محتوی و مشخصات و علل آن را نمی‌شناسند.

مثلاً در ایران بحثهای عام و نظری زیادی راجع به توسعه داریم، اما مشاهده می‌شود، کار به جای اینکه از اول شروع شود از آخر شروع شده. به نظرم به جای طرح مسئله توسعه باید اول تحقیقاتی در زمینه‌های کشاورزی، صنعت و تجارت انجام می‌دادیم و به طور مشخص می‌دیدیم که موانع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه کدامها هستند. از این موارد مشخص یک قانونمندی کشف می‌کردیم، و سپس براساس این نتیجه‌گیری طرحی شامل و کامل برای رفع این موانع می‌ریختیم. در حالی که مجلات پر از برخوردهای نظری، عام و انتزاعی با مسئله توسعه است، بدون توجه به شرایط و نکاتی که مشخص هستند. به نکته دیگری که توجه نمی‌شود این است که داده‌های کشورهای عقب‌نگهداشته شده از نظر جغرافیایی و ساختار اجتماعی، امکانات و اجبارهای اقتصادی با یکدیگر فرق می‌کنند. بنابراین نمی‌توانیم یک شیوه عام برای حل مسئله توسعه داشته باشیم. مشکل اصلی کشورهای عقب‌نگهداشته شده به طور دقیق در حال حاضر رهایی است، نه توسعه. زیرا بدون رهایی از سلطه، توسعه ممکن نیست و اگر از توسعه صحبت می‌شود باید جهت اصلی آن رهایی باشد، رهایی از وابستگی به استعمار سرمایه‌داری.

اینها نکاتی است که کمتر به آن توجه می‌شود.

چندی قبل که در یکی از مجلات درباره تئوری وابستگی، مطرح

شده بود که تئوری وابستگی پیشنهاد نداده است که از وابستگی چگونه خارج شویم؟

این مسئله برای من قابل فهم است. چون بیشتر کسانی که راجع به وابستگی اظهار نظر کرده اند، جامعه شناسان، متفکرین یا اقتصاددانان کشورهای اروپایی و آمریکایی مثل فرانک و دیگران هستند. اینها مطلب را از خارج می بینند. و این به تلاش علمی و فکری روشنفکرانی که در درون جوامع عقب نگهداشته شده، وجود دارند، برمی گردد، اینها هستند که می توانند بگویند چگونه می توان از وابستگی خارج شد، چون نظرات اینها متکی خواهد بود به داده های مشخص اقتصادی، اجتماعی، تاریخی... خودشان.

نکته دیگری که درباره توسعه در همه مقالات به چشم می خورد، این است که عقب ماندگی ما و پیشرفت یک کشور دیگر را به عنوان یک داده و آنچه که هست قبول می کنند و بعد هم می گویند به هر حال به علتی آنها جلو افتاده اند و ما عقب مانده ایم. ولی این نوع برخورد با مسئله چیزی را روشن نمی کند؟ زیرا وقتی که شما راجع به علت یا علل ظهور و وجود یک پدیده توجه نکنید، خود پدیده را نخواهید توانست کالبد شکافی کنید و آنرا بشناسید. اگر علل تاریخی، اجتماعی و سیاسی عقب ماندگی و عدم توسعه و موانع توسعه را مورد بحث قرار ندهیم، آن را نخواهیم شناخت. زیرا عقب ماندگی و عدم توسعه یک پدیده نیست که خلق الساعه باشد. متأسفانه در بحثهایی که راجع به توسعه در ایران می شود، به طور عمده علت و یا علل تاریخی عقب ماندگی مطرح نیست. عقب ماندگی اقتصادی را به عنوان یک داده قبول می کنیم؛ که کشورهای سرمایه داری توسعه یافته اند و ما توسعه نیافته ایم. بدون توجه به اینکه این دو، دوروی یک سکه اند، و توسعه آنها از علل توسعه نیافتگی ماست و بدون غارت ما توسعه در آنها غیرممکن بود. وقتی شما شرایط موجود را به عنوان داده قبول کنید، دیگر به هیچ وجه مسئله کلنیالیسم، امپریالیزم و استعمار سرمایه داری مطرح نیست، زیرا گذشته ای است که وجود داشته است و شما می خواهید حالا، از اینجا شروع کنید. وقتی شما بخواهید مسئله توسعه و عقب افتادگی را از مسئله استعمار و تاریخ رشد سرمایه داری و استثمار سرمایه داری جدا کنید، مطلب را نمی توانید توضیح دهید. برای اینکه آنچه که در حال حاضر در اجتماع ما رخ می دهد، مسبوق به سابقه است. ادامه آن چیزی است که پایه گذاری شده است و جلو آمده است و ما الان در دوره خود با آن برخورد می کنیم. وقتی توسعه و عدم توسعه را به عنوان داده و جدا از امپریالیسم سرمایه داری قبول می کنید، در واقع تاریخچه رشد سیستم سرمایه داری و چگونگی انباشت سرمایه در کشورهای سرمایه داری را کنار گذاشته و به هیچ وجه عنوان نمی کنید که چرا؟ البته این چرا که مطرح می شود، برای روشن شدن داده های تاریخی و داده های اقتصادی است. چون فقر ما و غنای آنها در یک رابطه درونی قرار دارد. به این شکل نبود که آنها از اول غنی باشند و ما فقیر.

وقتی توسعه و عدم توسعه را به عنوان داده قبول می کنید، تمام مطالب

مشکل اصلی کشورهای عقب نگه داشته شده، رهایی است نه توسعه. زیرا بدون رهایی از سلطه، توسعه ممکن نیست.

وقتی مسئله عقب افتادگی از مسئله استعمار و

تاریخ رشد سرمایه داری و استثمار سرمایه داری جدا شود، نمی توان مطلب عقب ماندگی را توضیح داد.

استعمار سرمایه داری،

با کشتار،

پا در آفریقا، آسیا،

آمریکای لاتین گذاشت و

ثروت کشورها را غارت کرد. و

این غارت منبع اولیه انباشت سرمایه و

پیشرفت تکنولوژی در

کشورهای استعماری بوده است.

سیستم سرمایه داری دو پایه

انباشت سرمایه دارد که عبارتند از:

استثمار داخلی و استعمار خارجی. هر چه

جریان سرمایه داری جلو آمد،

عامل دوم موجب

افزایش بیشتر سرمایه

در کشورهای

سرمایه داری شد.



هدف از توسعه این نیست که در تکنولوژی فضایی به پای آمریکا یا کشورهای اروپایی برسیم. هدف از توسعه در ایران باید این باشد که کسی گرسنه و پا برهنه نباشد. کسی در بیغوله زندگی نکند. مسئله اساسی، توسعه انسان است؛ نه چیز دیگر.

از بدو پیدایش سیستم سرمایه‌داری این دو عامل وجود داشت و هر چه جریان پیشرفت سرمایه‌داری جلو آمد، عامل دوم، یعنی حرکت سرمایه از کشورهای مستعمره به شکل مواد خام و کار ارزان و بازار فروش، موجب انباشت بیشتر سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری شد.

در حال حاضر در دنیای فعلی، ما اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپن را می‌بینیم که به شکل کلاسیک سرمایه‌داری‌اند، در بقیه کشورها نظام سرمایه‌داری وابسته است. زیرا که خود سرمایه‌داری مانع رشد سرمایه‌داری شده است. اگر سرمایه‌داری اجازه می‌داد که در سایر مناطق جهان سرمایه‌داری کلاسیک رشد کند، در نتیجه سرمایه‌داری ملی و طبقه کارگر و صنایع رشد می‌کردند و سرمایه‌داری اروپایی بازارش را از دست می‌داد و دیگر نمی‌توانست کالای خام را ارزان خارج کند و دسترسی به بازار کار ارزان نداشت. به همین جهت خود سرمایه‌داری استعماری، مانع از رشد سرمایه‌داری کلاسیک در جهان شد و برعکس در مستعمرات و مناطق نفوذ، خود را تثبیت کرد. در اکثر کشورها سیستمهای استعماری را تثبیت کرد و اینها را ضمیمه خود کرد. در نتیجه به جز اروپا، ژاپن و آمریکای شمالی در سایر کشورها سیستم سرمایه‌داری وابسته داریم و نه کلاسیک.

به همین جهت هم وقتی می‌خواهیم درباره توسعه بحث کنیم، باید بدانیم که در چارچوب سیستم سرمایه‌داری وابسته بحث می‌کنیم. با توجه به اینکه فرار سرمایه هنوز هم از کشورهای مستعمره به طرف کشورهای سرمایه‌داری صنعتی ادامه دارد. در واقع، آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا مخارج تحقیقات تکنولوژیک کشورهای سرمایه‌داری را تأمین می‌کند، نه برعکس.

بنابراین کسی که در فکر توسعه است، باید در درجه اول در فکر این باشد که این روند را متوقف کند. چون تا زمانی که فرار سرمایه از کشوری انجام بگیرد، انباشتی وجود نخواهد داشت. بنابراین پیش فرض توسعه مسئله رهائی است و خروج از وابستگی. چون تا زمانی که حرکت سرمایه جریان دارد، امکان توسعه وجود ندارد.

بنابراین فرار از طرح توسعه به صورت یک مسئله توسعه اقتصادی - اجتماعی و نه اقتصادی صرف، و خودداری از طرح علل عدم توسعه از نظر تاریخی و ریشه‌های استعماری و استثمار و عدم برخورد به ساختار طبقاتی جامعه کشور مفروض، موجب می‌شود که بحث توسعه به صورت بحثی کاملاً انتزاعی و بی‌پایان و بی‌نتیجه ادامه یابد. که متأسفانه در کشور ما رسم است و در بسیاری از مقالات هم می‌شود آن را مشاهده کرد.

هنوز هم انباشتی که در آن کشورها انجام می‌گیرد از بازار فروش و کالای خام می‌باشد. به علاوه اینکه در دهه اخیر در اثر رشد تکنولوژی قاره آفریقا به زبانه‌دانی زبانه‌های اتمی و سمی کشورهای صنعتی تبدیل شده است. حالا اگر کشور آفریقایی به فکر توسعه باشد، مسئله‌رهایی از هر نظر مطرح است.

مربوط به استعمار و استثمار و روابط آنها، همه‌اش کنار می‌رود. در این حالت بحث، بحثی خنثی، روشنفکرانه، مبهم، انتزاعی و عام است که چیزی را روشن نمی‌کند. در این صورت هر کسی بنا بر اطلاعات و ذهنیات خود مواردی را مطرح می‌کند و از کنه مشکل می‌گذرد.

**فرهنگ توسعه: در مورد ساختار جامعه نظر تان چیست؟**

دکتر روآسانی: در اینجا هم اشکالاتی به چشم می‌خورد. مسئله جدا کردن توسعه از اقتصاد اجتماعی، موجب می‌شود که به ساختار طبقاتی کشورها و علل استعماری توجه نشود. در حالیکه خیلی خوب می‌شود نشان داد که با پیوستن ایران به بازار جهانی که بتدریج (از اواسط قرن ۱۶ میلادی) صورت گرفت؛ در ایران طبقه‌ای وابسته به استعمار بوجود آمد، که این طبقه، پایگاه اجتماعی و اعمال نفوذ اقتصادی استعمار شد و به تدریج هم حکومت و هم دولت به دست این طبقه وابسته به استعمار افتاد. زیرا ابزار اقتصادی حاکمیت یعنی مالکیت بر زمینها، املاک مسکونی و سرمایه تجاری و صنعتی را به دست گرفت. وقتی ما از توسعه صحبت می‌کنیم. این طبقه اصولاً مطرح نمی‌شود و بحثها در خلاء است. همگان در این مورد اتفاق نظر دارند که باید برای رسیدن به توسعه کارهایی انجام داد. اما سوال این است که چه کسی باید اینکارها را انجام دهد؟ وقتی چه کسی مطرح می‌شود، ساختار جامعه مطرح است و بنابراین توسعه برمی‌گردد به مسائل اجتماعی. پس در مسائل توسعه باید به همه این مسائل توجه کرد.

در بحث توسعه بعضی‌ها عنوان می‌کنند که آن کشورها دارای تکنولوژی پیشرفته هستند و ما نیستیم و علت پیشرفت آنها داشتن تکنولوژی است، همین!

در حالی که در تاریخچه مشخص و مدون و قابل اثبات پانصد سال قبل می‌بینیم که استعمار سرمایه‌داری با زور و با کشتار در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین پا گذاشت و ثروتهای کشورهای را غارت کرد و این غارت، منبع اولیه و اصلی انباشت سرمایه و پیشرفت تکنولوژی در کشورهای استعمارگر بوده است. انباشت سرمایه، که در کشورهای سرمایه‌داری که موجب پیشرفت تکنولوژی در آنها است، برمی‌گردد به غارت. به طور مثال صنایع نساجی انگلستان بدون غارت هندوستان رشدی پیدا نمی‌کردند. بدون کار بردگان، اقتصاد آمریکای شمالی رونقی به خود نمی‌گرفت. یا بدون استثمار بردگان در آفریقا و کار اجباری و نیروی کار ارزانی که با توسل به زور از اینها گرفته می‌شد، سرمایه‌داری اروپایی از بدو پیدایش قادر به رشد و توسعه نبود.

فرهنگ توسعه: با توجه به نقشی که برای عامل استعمار قائلید، به نظر شما، تا آنجا که به مباحث توسعه ارتباط دارد، منبای انباشت سرمایه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته چه بوده است و چه ارتباطی با انباشت سرمایه در کشورهای جهان سوم دارد؟

دکتر روآسانی: سرمایه‌داری دو پایه انباشت سرمایه دارد: ۱- استثمار داخلی، ۲- استعمار خارجی.

بیشتر کار کنیم و کمتر مصرف نماییم. اما به این حقیقت توجه نمی شود که در مملکت ما آنهایی که زیاد کار می کنند، مصرف کم دارند و آنها که مصرف زیاد دارند، کار کم انجام می دهند و یا اصلاً کار نمی کنند.

به نظر من بحث توسعه در ایران، تا زمانی که صاحب نظران نخواهند علل تاریخی، اجتماعی و اقتصادی عدم توسعه را طرح نمایند و فقط به بررسی نظری مسئله بپردازند و با مشکل مشخص برخورد مشخص نداشته باشند، پیش نخواهد رفت. در ایران برای طرح موانع توسعه همان طور که در مجله شماره یک شما، در بحث موانع توسعه در ایران اشاره شده است، اولین قدم شناختن ساختار جامعه ایران است. بدون در دست داشتن اطلاعات دقیق از همه بخشهای صنعتی و کشاورزی و معدنی و امور بانکی نمی توان بحث سازنده کرد و مشکلی را حل نمود.

نکته دیگر که در موقع بحث در باره انباشت سرمایه و الگوهای توسعه با آن برخورد می کنیم، مقایسه ای است که بین کشورهای سرمایه داری و شوروی در مسئله انباشت سرمایه انجام می گیرد. بعضی از دوستان علت سقوط شوروی را نفی استثمار و استعمار یا انباشت دولتی می دانند. اینان تلویحاً استثمار را شرط لازم انباشت سرمایه می دانند.

چنین ارزیابی از مسئله انباشت سرمایه و مقایسه آن در شوروی با کشورهای سرمایه داری درست نیست. چیزی که در حیطه فروپاشی شوروی به آن کمتر توجه می شود، آن هم به عنوان یکی از عوامل، مسئله فشار از خارج است. وقتی که بعد از انقلاب اکتبر دولت شوروی پایه گذاری شد، کشورهای سرمایه داری در دور کشور شوروی یک حلقه نظامی ایجاد کردند. نتیجه این شد که از بدو تشکیل، دولت شوروی مجبور بود، مقدار زیادی از درآمد خالص ملی اش را در تسلیحات سرمایه گذاری کرده و نتواند در رشته های صنعتی و کشاورزی سرمایه گذاری کند.

از بدو تشکیل دولت شوروی مسئله تسلیحات در شوروی در مرکز مسائل دیگر قرار گرفت و مقدار زیادی از عواید و درآمد ملی را جذب کرد و اینکار را کشورهای استعماری سرمایه داری ادامه دادند. همان طور که رهبران آمریکا الان اقرار می کنند، طرحی که ریگان برای جنگ ستارگان پیشنهاد کرده بود، برای این بود که با فشار اقتصادی از خارج سیستم شوروی را بشکند. یعنی مجبور کردن به اینکه به جای اصلاحات داخلی، سرمایه گذاری در صنعت و معدن و تولید مواد مصرفی، اسلحه تولید نکنند. این امر از عوامل عمده در هم شکستن اقتصاد شوروی شد. بنابراین شکست نظام اقتصاد شوروی نه به این علت بود که انباشت به وسیله دولت انجام می گرفت و یا به مسئله حذف استثمار پربها داده می شد. بلکه یکی از علل مهم این فروپاشی، فشار از خارج بود. این قبیل شیوه ها را کشورهای سرمایه داری در مورد هر کشوری که خارج از سلطه شان بخواهد حرکت کند، به کار می برند. در مورد خود ما نیز این شیوه را به کار برده و می برند.

وقتی فشار خارجی وجود داشته باشد، سازمانهای پلیسی و انتظامی در داخل کشور رشد می کنند. در نتیجه امکان سلطه بیشتری برای طبقه جدیدی که به علت نبودن دموکراسی سیاسی منافع را تصاحب می کنند، فراهم می شود.

کشورهای اروپا، آمریکا و ژاپن به علت سلطه مستعمراتی بر دنیا که هنوز هم دارند، می توانستند و می توانند از طریق غارتی که انجام می دهند مسئله انباشت سرمایه را حل کنند. اما زمانی که شوروی تشکیل شد، این امکان را در خارج نداشت و بالاجبار یک نوع غارت داخلی به وجود آمد. یعنی جمهوریهای آسیایی مورد این ستم استعماری قرار گرفتند. به همین جهت، الان که سیستم شوروی سقوط کرده، مشاهده می کنیم که در بخش اروپایی، تولید سرانه بالاست. در حالی که در جمهوریهای آسیایی، به دلیل غارت داخلی عقب مانده اند. که به هیچ وجه قابل مقایسه با جهان سرمایه داری از مستعمرات نیست.

بنابراین وقتی می خواهیم مسئله انباشت سرمایه در دو سیستم را با هم مقایسه کنیم، باید توجه داشته باشیم که مسئله استعمار سرمایه داری را نمی توانیم، کنار بگذاریم. اگر سیستم شوروی فروپاشید، نه به این دلیل بود که انباشت را دولت انجام می داد و اگر خصوصی می کرد فروپاشی اتفاق نمی افتاد. بلکه اجبار به سرمایه گذاری در تسلیحات به علت فشار از خارج، از مهمترین عوامل ناهنجاریها در ساختار شوروی است.

کشورهای اروپایی، آمریکا و ژاپن، اگر توسعه یافته اند، نه به این علت است که انباشت را بخش خصوصی انجام داده، بلکه به علت غارت آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیا است.

این کمبودهایی بود که به نظر من در مورد بحث توسعه در ایران وجود دارد و تا این کمبودها رفع نشوند بحثها انتزاعی خواهد بود.

هم چنین نبود تحقیقات دقیق در مورد ساختار اجتماعی ایران، بحث درباره توسعه را سخت تر می کند.

فرهنگ توسعه: اگر بخواهیم بحثی را که شما مطرح کردید به طور مشخص در مورد ایران دنبال کنیم، سؤال دیگر این است که توسعه و وابستگی به نظر می آید دو روی یک سکه باشند. یعنی از آنرو وابسته ایم که توسعه نیافته ایم و از آنرو توسعه نیافته ایم که وابسته ایم و به هر شکلی هم که بخواهیم این رو را بشکنیم به نظر می رسد که مشکل داشته باشیم. یعنی اگر بخواهیم به سمت رفع وابستگی حرکت کنیم به توسعه نیافتگی برخورد می کنیم و اگر بخواهیم توسعه نیافتگی را محدود کنیم با وابستگی برخورد می کنیم. خروج از این دور باطل را در ایران چگونه می توانیم ببینیم؟

دکتر رواسانی: وابستگی مفهومی عام است. باید روشن کنیم که در چه جاهایی وابسته هستیم و چرا وابسته هستیم و علل آن چیست و بعد ببینیم در این وابستگی چه گروه اجتماعی ایرانی نفعی دارد که آن را حفظ می کنند، و چه گروههایی متضرر می شوند. یعنی ساختار اجتماعی مطرح است و ما بدون برخورد با ساختار اجتماعی نمی توانیم مسئله را دقیقاً بررسی کنیم و با مشکلات مقابله کنیم. پس قدم اول این است که گروههایی که روی مسئله بحث می کنند، باید یک تحقیق علمی و دقیق در مورد ساختار جامعه ایران از نظر آرایش طبقاتی و رابطه آن با مسئله



توسعه‌ای که سطح زندگی مادی و معنوی اکثریت ساکنان یک کشور را بالا نبرد و فقرزدا نباشد، راه به جایی نخواهد برد و به اهدافش نخواهد رسید.

کالای خارجی، فرهنگ خارجی را هم با خود می‌آورد و در کشوری که سلطه کالای خارجی باشد، سلطه فرهنگ خارجی هم هست.

وابستگی و توسعه ارائه نمایند و یا به دنبال انجام آن باشند.

نکته دیگر بررسی اثر متقابل بخشهای اقتصادی بر روی یکدیگر است. این امر بدیهی است که ورود کالاهای خارجی باعث جلوگیری از رشد تولید می‌شود. زیرا تا زمانی که کالاها سیل آسا از خارج وارد می‌شود، نمی‌توان برای بالا بردن تولید برنامه‌ریزی کرد. سیستم سرمایه‌داری می‌خواهد که از تولید نفعی داشته باشد و بدون امید به نفع، سرمایه‌گذاری نخواهد کرد. وقتی کالای خارجی وارد می‌شود سرمایه‌گذار داخلی به چه امیدی سرمایه‌گذاری کند؟ حال فکر کنید که سرمایه‌داری در ایران می‌خواهد در یکی از بخش‌های تولید کالا سرمایه‌گذاری کند، برای فروش کالا احتیاج به بازار دارد. به علت اختلاف تکنیک و پائین بودن کیفیت، به کشورهای خارج که نمی‌تواند صادر کند. و در بازارهای داخلی وقتی کالای خارجی وارد می‌شود تولیدکننده داخلی به چه شکلی کالای خود را به فروش برساند؟ الان روزنامه‌ها پر هستند از اخباری که بازارهای ایران پر شده است از کالاهای خارجی. و ما به جای اینکه مطرح کنیم که تولید عقب‌زده شده است و جلو آن را بگیریم و علل اقتصادی - اجتماعی آن را بررسی کنیم، بحثی انتزاعی و عام راجع به توسعه انجام می‌دهیم؛ آن هم بدون دسترسی به آمار یا اطلاعات دقیق.

اگر کسی می‌خواهد مسئله توسعه را به صورت علمی مطرح کند، باید با مسئله وابستگی از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در رابطه با هم برخورد کند. به خصوص به مسئله وابستگی اقتصادی که از اهم امور است، باید توجه کافی کند و سپس راجع به توسعه صحبت کند. فرهنگ توسعه: با بحثی که شما مطرح کردید، و آن را به عنوان مقدمه توسعه و رهائی از وابستگی مناسب می‌دانید متذکر شدید که به طور عمده باید بیشتر روی آن تکیه کرد. در این مورد عده‌ای بر آنند که در درجه اول باید به فعالیتهای اقتصادی و ایجاد سرمایه ملی و رشد صنعت پرداخت تا زمینه‌های رشد فرهنگ هم در جامعه ایجاد شود و عده دیگری در مقابل بر امر آموزش و بر تعلیم و تربیت فکر می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟

دکتر رواسانی: به نظر من هر دو بحث ناقص‌اند، چون کالای خارجی فرهنگ خارجی را هم با خود می‌آورد و در کشوری که سلطه کالای خارجی باشد، سلطه فرهنگ خارجی هم هست. اگر کسی بخواهد جلوی روند وابستگی را بگیرد تنها بحثهای نظری مشکل را حل و مسئله را روشن نمی‌کند. برعکس اگر ما فقط مقوله‌های اقتصادی را مطرح کرده و مقوله‌های اجتماعی و فرهنگی و ساختار طبقاتی را مطرح نکنیم، باز هم بحثمان ناقص خواهد ماند. چیزی که در ایران انجام نمی‌گیرد، بحث جامع و شامل است. آیا واقعاً یک طرح عام با نقطه نظرات روشن اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در رابطه با هم برای آینده داریم؟ این مسائل مثل زنجیر به هم وابسته‌اند. اما ما در ایران در پی حل موقت و

موضعی مشکلات در زمانی کوتاه هستیم؛ به دنبال راه حلی می‌رویم که به بقیه جنبه‌ها کار نداشته باشد. در حال حاضر کل نظام اقتصادی ایران مطرح است. ما نظام اقتصادی را باید در رابطه با فرهنگ و سیاست مطرح و بررسی کنیم، اصلاح موضعی غیرممکن است. نسخه‌ای هم که برای درد داده می‌شود، علت مرض را رفع نمی‌کند.

کشورهایی را که شما ملاحظه می‌کنید که از نظر اقتصادی جلو افتاده‌اند، برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌شان در یک هماهنگی و تجانس قرار دارند. بنابراین بحث اولویت در توسعه نارسا و بی‌نتیجه است. باید برنامه‌های جامع در دست باشد که متأسفانه ما در ایران نداریم. عده‌ای از ما فرهنگ، سیاست و اقتصاد را از هم جدا می‌دانند، در حالی که اینها با هم یک وحدت را می‌سازند و تغییر در یکی بدون تغییر دوتای دیگر ممکن نیست و در حل تضادهایمان با دنیای استعماری نیز باید هر سه جنبه را در نظر بگیریم.

در فرمایشاتتان اصطلاح جهان سوم را به کار بردید، این به نظر من صحیح نیست. زیرا بعد از الحاق بخش اروپایی شوروی سابق به سیستم سرمایه‌داری، می‌توانیم از دو دنیا صحبت کنیم، دنیای اول و دنیای دوم، دیگر سومی نمانده. خصلت عمده دنیای اول سرمایه‌داری است؛ حالا باید دید خصلت عمده دوم چیست و رابطه این دو دنیا چگونه است؟

بحث انحرافی دیگری که در کشور ما مطرح می‌شود، بحث شمال و جنوب است. این لفظی بود که سالها قبل مطرح شد و آقای ویلی برانت صدراعظم سابق آلمان آن را در کتابش عنوان کرد و الان هم در مطبوعات اروپا از آن استفاده می‌کنند و در ایران هم مد روز شده است، شمال - جنوب، این لفظ غلط است. زیرا کشور آفریقای جنوبی که در آنجا سرمایه‌داری بر اساس نظام تبعیض نژادی عمل می‌کند، آیا در شمال قاره قرار گرفته است؟ آیا اسرائیل جزو کشورهای شمال دنیاست؟ کاربرد مفاهیم جغرافیایی در واقع ترفندی است برای پوشاندن ماهیت واقعی جریاناتی که وجود دارند.

وقتی کلمه جنوب به کار می‌رود، دیگر مسئله پیشینه تاریخی و استعمار و غیره به کنار گذاشته می‌شود و بحث در بین توده مردم محدود به یک مسئله جغرافیایی می‌شود. که این کار کاملاً خطرناک و از لحاظ علمی کاملاً غلط است. که متأسفانه رواج یافته است. اصولاً مرز میان دنیای اول و دوم یک مرز اقتصادی - اجتماعی است، نه جغرافیایی. سیستمهای اقتصادی و سیاسی در کشورهای مثل کویت، عربستان و سایر مناطق که در خدمت استعمار جهانی قرار دارند، بخشی از استعمار سرمایه‌داری جهانی محسوب می‌شوند و طبقه حاکم این کشورها و امثال آنان بخشی از دنیای اول‌اند، که از موانع عمده توسعه و رفع وابستگی هستند. اینها برای حفظ خود و تأمین منافع حامیانشان، درآمد کشورشان را صرف خرید اسلحه می‌کنند. در همین فاصله کشتار خلیج فارس که به غلط جنگ می‌گویند، طبق نوشته روزنامه‌ها، این کشورها بین ۳۵ تا ۴۵ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا خریدند.

تا زمانی که بر اثر  
هجوم کالای خارجی،

تولید داخلی عقب زده می شود انباشت

سرمایه انجام نمی گیرد و در چنین شرایطی بحث از توسعه بی مورد  
خواهد بود.

آیا مردم پا برهنه و گرسنه این کار را کرده اند؟ خیر، بلکه طبقات  
حاکم. بنابراین در بحث توسعه و موانع آن اگر وجود این طبقات را که  
دارای قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی هستند، مطرح نکنید، بحث  
انتزاعی، کلی و مبهم خواهد ماند و بالاخره معلوم نخواهد شد چرا با وجود  
امکانات مادی و معنوی، توسعه و خروج از وابستگی در این کشور به  
انجام نمی رسد. در ایران مطالعاتی که ساختار اقتصادی و اجتماعی طبقات  
را کالبد شکافی کند، نداریم و یا ضعیف اند و راه به جایی نمی برد.

با این شور و علاقه ای که در امر توسعه وجود دارد تا به حدی که  
شما را وامی دارد که به تهیه مجله فرهنگ توسعه (که کار بسیار مشکلی  
هم هست) بپردازید. چرا نباید به این بخش از قضیه توجه کنید؟ تا اجزاء  
پدیده را بشناسیم و قانونمندی آن را کشف کنیم.

کار در بخش اقتصاد دقیقتر از ریاضی است؛ اما و اگر جایی ندارد.  
در اقتصاد اجتماعی هم باید به طور مشخص و دقیق علل را کشف کرد.

امر توسعه که در زمان امیر کبیر مطرح بود، دقیقاً مصادف با طرح  
مسئله توسعه در ژاپن بود، چطور شد که در ژاپن توسعه صورت گرفت و  
در ایران تحقق نپذیرفت؟ اینها دارای دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی  
هستند.

در ایران نیز خیزشهای زیادی در جهت رهایی از وابستگی اقتصادی  
و ورود به مرحله توسعه انجام گرفت، مگر دکتر مصدق نمی خواست ایران  
را از سلطه امپریالیسم خارج کند و اقتصاد بدون نفت را سامان دهد؟ در  
دوره نخست وزیری ایشان بود که برای اولین بار در تاریخ ایران صادرات  
افزون بر واردات شد و بودجه مملکت به سوی تعادل حرکت کرد.

در ایران کنونی طبق گزارش روزنامه ها حدود ۲۴ میلیون نفر زیر  
خط فقر به سر می برند. چرا؟ آیا با وجود ۲۴ میلیون نفر خط فقر،  
می توانیم راجع به توسعه صحبت کنیم؟ آیا هدف توسعه نباید در مرحله  
اول خارج کردن این مردم محروم از فقر باشد؟ آن توسعه ای که سطح  
زندگی مادی و معنوی اکثریت ساکنان یک کشور را بالا نبرد و فقرزدا  
نباشد راه به جایی نخواهد برد و به اهدافش نخواهد رسید. در ضمن بحث  
پیرامون مسئله توسعه در ایران به عنوان راه حل گفته می شود که باید سعی  
شود که بیشتر کار کنیم و کمتر مصرف نماییم. اما به این حقیقت توجه  
نمی شود که در مملکت ما آنهایی که زیاد کار می کنند، مصرف کم  
دارند و آنها که مصرف زیاد دارند، کار کم انجام می دهند و یا اصلاً  
کار نمی کنند.

در مقوله های اقتصاد اجتماعی رفتاری که برای یک فرد ممکن است  
درست باشد، الزاماً برای جامعه مفید نیست و مصداق ندارد. به یک فرد  
ممکن است بگوئیم کم مصرف کن و زیاد پس انداز کن. ولی این امر را  
به جامعه نمی توانیم منتقل کنیم. اگر به این مطلب توجه نکنیم که آنهایی  
که کار می کنند و آنهایی که مصرف می کنند دو گروه هستند، پس  
صحتهایی که مطرح می کنیم اخلاقی است و در کنار مسائل اصلی قرار  
می گیرند.

وقتی صحبت از این می شود که ریاضت بکشیم تا توسعه ممکن شود،  
سوال می کنم آیا آن ۲۴ میلیونی که فقیرند، فقیرتر بشوند یا میلیونها  
جدیدی به آنان اضافه شود؟

در بحث ساختار اجتماعی و اقتصادی مطرح است که کی باید  
ریاضت بکشد و می تواند ریاضت بکشد. به نظر من اقشار و طبقات مرفه  
و ثروتمند ایران نه فقط ریاضتی را تحمل نخواهند کرد، حتی سطح  
مصرفشان را هم پایین نخواهند آورد.

فرهنگ توسعه: اجزایی که در جامعه ایران قرار دارند و مانع  
توسعه هستند، از دید شما چه اجزایی می باشند؟

دکتر رواسانی: ما به یک بررسی عمومی احتیاج داریم که مکانیسم  
عمل بخشهای مختلف اقتصادی، نقش آنها و ظرفیت شان حد اقل بعد از  
انقلاب اسلامی، مثلاً در کشاورزی، در صنعت و معادن، در خدمات و  
توزیع و سیستمهای بانکداری را در رابطه با هم بررسی کنیم و ببینیم که  
سیاست اقتصادی بعد از انقلاب در چه جهتی حرکت کرد و می کند و  
چرا؟ چه عواملی موجب شدند که سیل واردات جاری شود؟ چرا روی  
خطی حرکت می کنیم که وابستگی اقتصادی را بیشتر می کند؟

نقش سرمایه تجاری، سرمایه صنعتی چیست؟ نقدینگی بخش  
خصوصی چرا بالا می رود؟ چرا قرار است کارخانه های دولتی حتی  
بیمارستانهای دولتی نیز به بخش خصوصی واگذار شود؟ این بخش  
خصوصی کیست و چه می کند؟ و اینکه ما در ایران چقدر نیروی کار  
مفید داریم؟

اصولاً سیستم کشاورزی ایران چه تغییراتی کرده است؟ آیا زمینها را  
به دهقان دادیم که رویش کار بکنند؟ یا نه، به سیستم قبلی باز می گردد؟  
و بحثهای دیگر. اینها نکاتی است که می توانیم در یک بر خورد صادقانه  
و صمیمانه روشن کنیم. ما باید به دقت امکانات اقتصادی خود را ارزیابی  
کنیم و اجبارها را درک کنیم. وقتی امکانات و اجبارها را یافتیم و مقصد  
و هدف معلوم شد، می توانیم برنامه ریزی کنیم. البته همه اینها وقتی است  
که آمار دقیق و صحیح داشته باشیم. آمارهایی که امروزه منتشر می شوند،  
در اختیار یک عده است و در حقیقت منتشر نمی شود و به طور عمده  
قابل استناد نیستند و گزارشی از وضع واقعی تولید و اثر واردات بر  
تولیدات و مسائل مهم دیگر در دست نیست. وقتی اطلاعات و آمار  
نیست، شما از ظرفیت علمی کشور چه انتظار دارید؟ اگر گفته می شود  
که به خاطر استفاده دشمنان منتشر نمی شود؛ دشمنان با سیستمهای  
اطلاعاتی که دارند زودتر از ما می دانند! البته باید بگویم که ظرفیت  
علمی ایران توانایی این بررسی ها را دارد و با تکیه بر تحقیق صاحب  
نظران می توان بسیاری از مسائل را چه در وجه اقتصادی، سیاسی و چه در  
وجه فرهنگی شناخت. این کار شدنی است به شرط اینکه نیروهایی که  
تصمیم گیرنده هستند، بخواهند راه را باز کنند، و گرنه اگر انحصار  
اطلاع در اختیار عده ای محدود بماند بقیه کاری نمی توانند بکنند.

فرهنگ توسعه: نتیجه ای که می توان گرفت این است که هر



آن کس که در فکر توسعه است باید در

درجه اول در فکر این

باشد که روند فرار سرمایه را متوقف کند، چون تا زمانی که فرار سرمایه از

بگیرد، انباشتی وجود

کشور انجام نخواهد داشت.

همه کارها را بدتر می کنند. وقتی امکان حل این مسائل نباشد، این بحث پیش آید که تغییر اجباری خواهد شد.

فرهنگ توسعه: حال از دیدگاه شما عمده ترین مانع برای رسیدن به آن توسعه با همان تعریفی که خودتان دارید، چیست؟ و خط اصلی چه باید باشد؟

دکتر رواسانی: همه کشورهای که نتوانستند به اقتصاد خود سر و سامان دهند و پیشرفت کنند در اولین مراحل، برای ایجاد امکان انباشت سرمایه، دیوار گمرکی کشیدند.

زمانی که در اواسط قرن ۱۹ در آلمان رشد صنعتی شروع شد، انگلستان جزو کشورهای پیشرفته صنعتی بود. اگر آلمان به دور خودش دیوار گمرکی نمی کشید، شاید وابسته به انگلیس باقی می ماند.

در فرانسه نیز نخست دیوار گمرکی به وجود آمد؛ سپس اقتصاد فرانسه نتوانست رشد بیابد و جزو کشورهای صنعتی قرار بگیرد.

در آمریکای شمالی در مرحله اول اجناس انگلیسی را به آب ریختند و دیوار گمرکی کشیدند؛ سپس اقتصادشان توانست رشدی بیابد. زیرا کالای خارجی اجازه نفس کشیدن به هیچ برنامه ای را نمی دهد. ثروت و سرمایه جایی بوجود می آید و انباشت می شود که تولید باشد و تا تولید نباشد، توسعه ای هم در کار نخواهد بود.

در ایران هم اگر کسی بخواهد با مسئله توسعه جدی برخورد کند، باید مسئله تجارت خارجی را مطرح کند. زیرا تا زمانی که بر اثر هجوم کالای خارجی، تولید داخلی عقب زده می شود، انباشت سرمایه انجام نمی گیرد. در چنین شرایطی نیز بحث توسعه، بی مورد خواهد بود.

به نظر من هدف از توسعه در ایران، این نیست که در تکنولوژی فضایی به پای آمریکا یا کشورهای اروپایی برسیم. هدف توسعه در ایران باید این باشد که کسی گرسنه و پا برهنه نباشد؛ کسی در بیفوله زندگی نکند. مسئله اساسی، توسعه انسان است نه چیز دیگر.

آنانی که از توسعه بحث می کنند، هر کدامشان موظفند ابراز کنند مقصودشان از توسعه چیست؟ آیا مقصود رقابت با اروپا و آمریکاست از لحاظ تکنولوژی، یا مقصود این است که این ۲۴ میلیون زیر خط فقر از این وضع خارج شوند؟ همان طور که قبلاً اشاره کردم به نظر من هدف توسعه باید فقرزدایی و در این رابطه افزایش تولید داخلی باشد.

در روزنامه ها می خوانیم که از یک طرف، برنامه ریزی کشور هند جهت پرتاب ماهواره ای به سیاره عطارد مطرح است و از طرف دیگر گفته می شود که در پنج سال آینده ۸۰ میلیون هندی باید باسواد شوند. کدام یک از این دو برنامه باید هدف توسعه باشد. به نظر من کشوری که هنوز حداقل ۸۰ میلیون بی سواد دارد، برنامه پرتاب ماهواره به عطارد شوخی تلخی است! در کشور ما نیز بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی ساکنین این دیار باید مسئله اساسی توسعه باشد.

فرهنگ توسعه: از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزارم.

تصمیمی که ما در عرصه های مختلف فرهنگی یا اجتماعی بگیریم، به هر حال متضمن یک جابجایی منافع خواهد بود. از طرفی نیز، اتخاذ چنین تصمیماتی توسط ساختار سیاسی انجام می شود. حال در صورتی که میان حرکت به سمت توسعه و تصمیمات و گرایشات ساختار سیاسی تعارض باشد، آیا می توان نتیجه گیری کرد که اولویت برنامه ریزی توسعه، یک اولویت سیاسی است؟

دکتر رواسانی: اقتصاد و سیاست و فرهنگ در ارتباط با هم هستند و طرح یکی بر حسب طرح دیگری است. به نظر من رهایی پیش فرض توسعه است، یعنی خروج از وابستگیها در مرحله اول قرار دارد. وقتی خروج از وابستگی اقتصادی مطرح می شود، مستلزم تغییراتی در نظام اقتصادی است که طبیعتاً باعث ایجاد منفعتها و ضررهایی خواهد شد، که موجب برخوردهای اجتماعی خواهند شد. در این صورت حل مشکل و طرح مطلب، به عامه مردم، به نظام اقتصادی، سیستم سیاسی و نظام فرهنگی برمی گردد. سؤال مهم این است که آیا می خواهیم راجع به مسائل اساسی کشورمان، همه ما اظهار نظر بکنیم و تبادل آرا کنیم؟ که در این صورت می شود به یک شکوفایی امیدوار شد. ولی اگر محدودیتهایی در بحث باشد، در این صورت در جا خواهیم زد. اصولاً نبود دموکراسی سیاسی باعث ایجاد طبقه ای می شود که منتفع از نظام و سیستم است و حاضر به قبول اشتباهات خود نیست، چه رسد به طرح و بررسی انحرافات. در میهن ما مسئله رهایی از سلطه اقتصادی استکبار جهانی مطرح است و برای اینکه بتوان با یک فکر روشن و همه جانبه و با صمیمیت به بررسی همه مسائل پرداخت، نیاز به آزادی برخورد در مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد و به خصوص دسترسی به اطلاعات دقیق و صحیح اقتصادی لازم است. چون اطلاع از یک مطلب و موضوع شرط لازم و اولیه اظهار نظر در باره همان موضوع است و اگر اطلاع نباشد، از آزادی چه سودی می توان برد؟

شما باید ظرفیت علمی کشور را تجهیز کنید و اطلاعات روشن و صحیح در اختیار محققان قرار دهید. که اگر اینکار نشود یک نیروی عظیم را کنار گذاشته ایم. در کشورهای پیشرفته مسائل سیاسی و اقتصادی در ارتباط مستقیم با کار علمی است. به مجرد اینکه کمترین مشکل اقتصادی یا سیاسی ایجاد می شود به دانشگاهها می دهند که در باره آن مسئله یا مسائل پروژه تهیه کنند. اگر ما در ایران قصد داریم به طور جدی مسئله رهایی و توسعه را مطرح کنیم باید اینکار را انجام دهیم؛ یعنی اطلاعات دقیق و روشن در باب مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه را برای طرح و بحث همه جانبه، به جامعه بدهیم.

فرهنگ توسعه: به هر حال ارائه اطلاعات مستلزم یک تغییر است، یعنی نهادها و سازمانها و تشکلهای فرهنگ سیاسی خاص خود را می خواهند.

دکتر رواسانی: خودداری از دادن اطلاع دقیق و صحیح به جامعه در باره مسائل اقتصادی و اجتماعی موجب حل این مسائل نمی شوند. بلکه